

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

تصاویر سه بعدی

بسم الله الرحمن الرحيم

فرع یازدهم در مورد تصاویر سه بعدی که در تلویزیون متعارف هم می شود و امثال اینها ممکن است سؤال شود. بنابر نظری که ما تفصیل قائل بشویم بین مجسمه ، نقوش و نقاشی ها و کسی بگوید حرمت یا کراهت شدید اختصاص به تماثيل و مجسمه ها و شامل نقوش و خطوطی که به صورت تصویر در می آید نمی شود و تنها ساخت مجسمه اشکال دارد ممکن است تصور شود یا سؤال شود که آن چه که در عکس است یا در تصویر تلویزیونی تصاویری که روی مانیتور ایجاد می شود دو قسم است و یک قسم آن تصاویر سه بعدی است.

اطلاق حکم بر تصاویر سه بعدی

انیمیشن و تصاویر سه بعدی و اینها ، آیا اینها بنابر این که بگوییم حرمت شدید اختصاص به مجسمه دارد و تصاویر را دربر نمی گیرد ، ممکن است سؤال شود سه بعدی ها حکم مجسمه است یا نیست؟ به نظر می آید واضح است که تصاویر سه بعدی و اینها حکم مجسمه ندارد و در حقیقت تصاویر سه بعدی همان تصویر است همان نقوشی است که یک بعدی است که اجراء می شود عرفاً می گویند یک بعدی است منتهی ساختنش با یک فنون و مهارتی است که به نظر سه بعدی می آید. الآن خیلی چیزها در بازی های کامپیوتری ساخته می شود بازیهای فوتبال همین طور که نگاه می کنی آدم فکر می کند آدم درست کامل است کاملاً سه بعدی خودش را نشان می دهد و به صورت تصویر و چهره یک بعدی نیست .

و در نقاشی ها سه بعدی نیز وقتی تمرکزی پیدا می کنی فکر می کنی ابعاد دارد آن هم بحث باصره است یعنی طوری تنظیم شده که چشم این طور می بیند .

بنابراین بنابر نظریه ای که ادله حرمت و کراهت شدید اختصاص ندارد به مجسمه ها و تماثيل و شامل صور نمی شود این تصاویر سه بعدی که در مانیتورها نشان داده می شود در بازیها است و ایجاد و خلق می شود این مانعی ندارد و در واقع این همان حکم نقاشی است نه حکم مجسمه.

رباط

بحث دوازدهم در مورد رباطها و مجسمه هایی که مجسمه یک انسان و حیوان است ولی کاربرد صنعتی دارد و ساخته شده و روی آن خیلی کار می شود برای اغراض و اهداف کاری و صنعتی به کار می رود.

الآن در خیلی از کارخانه های صنایع بخشی از کارها در دست رباطهاست . رباطها هستند که همان جا چیزی را از این خط به آن خط می برند ، در داخل بسته می گذارند و امثال اینها یا در خانه جارو می کند یا در اداره کاری انجام می دهند .

جدیداً رباطی ساخته اند که عکس العمل نشان می دهد و حالت های عاطفی که آدم حس می کرد موجود ذی شعوری مواجه است ، خیلی روی رباطها کار می کنند در استفاده هایی که می شود اصولاً روی هوش مصنوعی خیلی کار می شود هوش مصنوعی که آن را در همین قالب در می آورند و ترکیب که شود این پیشرفت رباط سازی با این ظرافت و دقت و انعطاف با آن هوشمندی که روی هوش مصنوعی کار می کنند هوش مصنوعی خیلی رویش کار می شود این دو اگر ترکیب شود موجود فعال و منعطف و پرمصلاحت و قابلیت در این که در زندگی بشر کار کند و نقش ایفا می کند .

اطلاق حکم در رباط

سؤالی که از نظر فقهی وجود دارد این است که این مقوله ها در کجا می گنجد البته همین طور که اشاره کردند این رباط ها ، ابزارهایی که در کارخانه ها و صنایع و برای اهداف مختلف طراحی می شوند.

الف. عدم مشابهت انسان یا حیوان

بعضی شباهت به انسان ندارد یعنی مجسمه ذی روح و تمثال ذی روح نیست اصلاً در کارخانه های کاشی یا جاهای دیگر یک حالتی دارند که یک چیزی را برمی دارند و در جای دیگری می گذارند کارش نوع کار انسان است ولی مشابهت انسانی و تمثال انسانی بر آنها صادق نیست ، حتی ممکن است شباهت به دست داشته باشد ولی صرف دست که مانعی ندارد آن صورت حیوانی و صورت انسان باید صادق شود نه دست انسان ، اجزاء تنهایی چیزی نیست مگر اجزاء رئیسه این دو قسم مانعی ندارد آنهایی که هیچ مشابهتی به انسان و اجزاء ندارد آنهایی که هیچ مشابهتی به انسان و اجزاء انسانی ندارد ولی کاری انسانی می کند یعنی این سیستم که در کارخانه می آید ۲۰۰ کارگر می شود صد تا ، جای ۱۰۰ تا کارگر را گرفته ولی شباهتی نه به انسان و نه به اجزاء و جوارح انسان دارد، این مانعی ندارد روشن است.

ب. مشابهت به اجزاء انسان یا حیوان

رباطی هم که مشابهتی دارد با یکی از جوارح و اعضای انسان ، اما به اعضای رئیسه که بر آن صورت انسان و تمثال انسان صادق باشد آن هم معلوم است که مانعی ندارد. خیلی جاها حالت دست دارد می گیرد و بلند می کند

و در جایی می گذارد ولی این طور نیست که چهره و چیزهایی داشته باشد که بگوید تمثال انسان است و فقط دست است یا شکل پا به آن داده شده ولی نمی شود گفت صورت انسان است. همان طور ما بر مبنایی که گفتیم ما بین دو نظریه ، نظریه وسط را انتخاب کردیم. نظریه ای که می گفت صورت یا تمثال کامل باشد و نظریه دیگر که می گفت اجزاء هم مانعی ندارد ما می گفتیم نه باید اجزاء رئیسه در آن باشد ولی کامل لازم نیست باشد حالا اگر صورت انسان نبود صورت اجزایش هم نبود یا صورت اجزاء بوده اعضاء بود در حد دست و پا ، نه به آن حدی که چهره و... داشته باشد که اجزاء رئیسه است که به آن صورت انسان گفته شود اگر این دو قسم باشد مانعی ندارد.

ج. شکل موجود ذی روح

این روشن است انّ الکلام در جایی است که رباطها و دستگاه های صنعتی که مشابهت به انسان داشته باشند و به آنها انسان صادق باشد یعنی شکل و شمائل قشنگ ، شکل و شمائل انسان و موجود ذی روح است این محل سؤال است که آیا مشمول این احکامی که گفتیم می شود یا نه؟ پاسخ این اگر ما روزی موازین ظاهری و متعارف فقهی بخواهیم برویم واضح است برای این که ما به اطلاق ادله باید مراجعه کنیم اطلاق ادله می گوید تمثال. از آن طرف ما قصد حکایت هم که شرط نمی دانستیم عنوان قصدی هم که نمی دانستیم اگر عنوان قصدی باشد ممکن است بگوییم که این که رباط می سازد قصد حکایت ندارد ولی ما قصد را شرط نمی دانستیم و شرط هم کسی بداند عملاً قصد دارد، این شمائلی که مشابهت تامه با او دارد رباط با همین صورت انسان را حکایت می کند لذا ما اگر به اطلاقات و ادله مراجعه کنیم قاعده اش این است که اطلاق من مثل مثلاً و سایر اطلاقاتی که تمثال داریم با توجه به این که قصد هم در آن شرط نیست یا اگر باشد قصد قهری موجود دارد این ها مشمول همان حکم می شود و اطلاقات می گوید اشکال دارد اگر کسی قائل به حرمت شد اگر هم کراهت ، این جوابی است که می شود داد.

دلالت یا انصراف ادله

الا ان يقال کسی این نکته را بگوید که همه این ادله منصرف است به آن کارکردهایی که تمثال در آن زمان داشته یعنی کارکردهای تزئینی یا حالت بت پرستی یا تزئین و بازی و امثال اینها با این کارکردها و برای این اغراض است که ادله منع کرده و منصرف ادله به این جایی است که تمثیل، تماثیل اصنام باشد یا برای لعب و تزئین و امثال اینها ساخته می شده اما این تمثالها ، تمثال هایی است که برای اغراض جدی در زندگی ساخته شده ، بحث نه تزئین و نه لعب و بازی است و نه برای بت پرستی و امثال اینها و مثلاً در روایتی که در این باب داشتیم می گفت تزویق بیوت را سؤال کرد چیست؟ یعنی تزئین خانه به مجسمه ها ، این اشکال دارد پس چون شکل تزئینی دارد منصرف به آن است ، نمی خواهیم بگوییم چون علت این است چون این چیزی در روایت نبود که علت این

است که یا بخاطر حکمتش است نه اینها نیست علیتی در روایت نیست تصریح به تعلیلی در روایت نشده حتی به حکمت هم تصریح نشده گرچه آنجا بعضی واژه تزئین آمده بلکه می خواهیم بگوییم آن منصرف از این موضوع جدید است .

نظر آقای اعرافی

حال لگر بگوییم انصراف دارد دلیل به همان چیزی که جنبه تزئین و امثال اینها دارد و اما چیزی که نه از آن بهره جدی در زندگی برده می شود برای منافع درست و عقلایی و محلل آمده است، این رباط ساخته شده آن مشمول این احکام نیست فقط از باب انصراف، این نهایت چیزی است که اینجا می شود گفت یا این که کسی بگوید که اصل حکایت شرط است یکی از این دو وجه را می تواند بگوید قصد حکایت را ما قبلاً گفتیم شرط نیست یا اگر هم باشد اینجا قصد قهری حاصل است وقتی رباط می سازد همین که توجه دارد به این که این مثل انسان می سازد یعنی در واقع انسان را حکایت می کند منتهی قصدش حکایت انسان است نه برای تزئین و پرستش، یا برای بازی و امثال اینها ، قصدش این است که یک استفاده درستی در زندگی از این برده شود.

فلذا این وجه دومش که عنوان قصدی باشد ما قبول نداریم اما وجه اول که بگوییم انصراف دارد این تابع این است که کسی اطمینانی به این انصراف پیدا کند و الا اصل همان اطلاق است و اطلاق شامل رباطها و امثال اینها می شود انصراف یک امری است که کسی با دید و اطمینان خودش بگوید که من مطمئن هستم این روایات و احادیثی که آمده یوم القیام یا نهی عن تصاویر التماثل و عن تزویق البیوت ، به تماثل و امثال اینها همه مربوط به شکل تماثیلی است که برای تزئین و اهداف غیر مهم در زندگی است اگر کسی اطمینان پیدا کرد می تواند بگوید ولی این اطمینان مشکل است به هر حال دلیل اطلاق دارد و دلیل می گوید که « لا بأس بتماثل ما لم یکن حیوانا » یعنی اگر تماثل ذی روح بود ، اشکال دارد « و الله ما هی تماثل من الرجال و النساء » بلکه تماثل شجر و حجر بود ، آن چه که در قصه حضرت سلیمان اتفاق افتاد.

پس این استفاده می شود که تماثل شجر و حجر بنابراین که استدلالها تمام باشد انسان و حیوان و رجال و نساء اشکال دارد آن اطلاقات را بخواهیم منصرف کنیم به بهره ای که در آن زمان برده می شد از این مجسمه هایی که استفاده های دیگری از آنها می شود ، این کمی بعید است و لعدہ علی المستظهر است کسی که بخواهد بگوید من مطمئنم که چنین انصرافی است . ولذا است که اگر ما آن را قائل شویم این شامل این هم می شود البته ما فقط قائل به کراهت و امثال اینها هستیم ، قائل نیستیم به اصل مبنا ولی اگر کسی اصل مبنا را بپذیرد یک مقدار شمولش نسبت به اینها بعید نیست این هم امر دوازدهمی که در این جا وجود دارد .

روایت نفخ

فقط همان که دارد تکشل از آن روایت نفخ آورده اند کسی که «من صور تمثالا کلف يوم القيامة أن ينفخ فيها ، من صور صورة، کلف أن ينفخ فيها» ولی اینها همه در حد حکمتی است که ما برداشت می کنیم علت باشد و در عنوان موضوع اخذ شده باشد همچنین چیزی نیست و لذا اطلاقش اگر کسی مطمئن به انصرافی نشود طبق قاعده اطلاق را دربرمی گیرد. این هم از این جهت که البته ما این را قبول نداریم یعنی مبنا و قاعده کلی را قبول نداشتیم اگر آن را قبول داشتیم بعید نیست که شامل اینها شود چون نه قصد حکایت را پذیرفتیم و نه انصراف را و لذا اطلاق این را می گیرد .

مجسمه آموزشی

فرع سیزدهم در مورد استفاده هایی است که از این مجسمه ها در آزمایشگاه ها و مسائل پزشکی می شود که در تشریح بدن انجام می شود در آموزش های پزشکی و برای تعالیم طبیه مجسمه هایی و اسکلت هایی ساخته می شود که در مقام آموزشی مورد استفاده قرار می گیرد در همان مراکز آموزشی و آزمایشگاههایی که برای این اغراض تهیه شده است این ها حکمتشان چیست؟

اطلاق حکم

الف. صدق تمثال

این جا هم عرض شود که علی الاصول اگر تمثال بر آن صادق باشد شاملش می شود مگر یکی از این حالتها را داشته باشد یکی این که تمثال اسکلتی باشد که بر آن تمثال و صورت انسان صادق نشود یعنی این طور نیست که چهره به آن داد بلکه استخوان هایی یا اجزاء و قطعاتی تنظیم کرده که نمی شود بگوییم صورت انسانی است یا تمثال آن ، این در رباط هم است در آنجا یادم رفت بگوییم این طوری است که تمثال حیوان و انسان به آن گفته نمی شود چون تمثال که گفته می شود یک حالت چهره و.. در آن باید باشد که چهره ای را نشان دهد.

ب. عدم صدق تمثال انسان

این جا این طور نیست که گاهی می شود اسکلتی است که چهره ای در آن نیست یعنی نمی گوید چهره انسان است و صورت انسان است می گوید صورت انسان است که در واقع صورت و تمثال ممکن است بگوییم بر آن صادق نیست ، گاهی این طور است و همیشه این طور نیست چون همان اسکلت گاهی طوری است که حالت گونه و پیشانی و ... دارد که تمثال بر آن صادق است ولی گاهی این طوری نیست که چهره و ... داشته باشد. راه حل مطمئن فقهی آن همین است که حالت چهره و بعضی چیزهایی که با آن می شود گفت چهره انسان است در آن ایجاد نکنند.

به هر حال اگر طوری باشد که این اسکلتی است که نمی شود گفت تمثال انسان است چون تمثال در آن چهره و چیزهای خاصی در آن شرط باشد ممکن است در حدی باشد که به اندازه تمثال نرسد اگر این باشد مانعی ندارد این یک حالت است که می شود گفت که اشکالی و لو در حد کراهت ندارد اگر بر آن تمثال صدق نکند یعنی بعضی از اجزاء رئیسه در آن که مقوم صدق تمثال است نباشد این یک جهت اگر جایی هم شک کنیم طبعاً اصل عدم صدق تمثال است. این یک حالت است.

ج. انصراف ادله

فرض دومی هم که می شود بگوییم اشکال ندارد همانی که ادعای انصراف شود که در بحث قبل گفتیم و آن بحث انصراف دارد به تزئین و پرستش و ... باشد اما این جا هدف آموزشی است برای این که چیزی یاد بگیرد و معلومات طبی پیدا کند این دلیل از این منصرف است .

وجه دوم کلی قوی تر است به این علت که ظاهراً در همان اعصار هم اینجا جایی است که تاریخ می تواند کمک کند در پزشکی و در مورد بوعلی سینا است قبلش هم جالینوس و اطباء طوری بود که اسکلت درست می کردند اعضا بر آن درست می کردند و به کسانی که طب می خواندند یاد می دادند. اگر ثابت شود که این طور اسکلت حالا اگر استخوان های اصلی باشد آن را نگه دارند و به هم وصل کنند یا این که شکلش را در بیاورند این ظاهر متعارف بوده است اگر بگوییم این متعارف بوده کسی ذهنش نمی رفته از این روایات به سمت آنها فلذا سؤالی هم نشده کسی هم تصور منع از آن کار پزشکی نمی کرد این هم یک وجه است البته این یک چیز تاریخی بیشتری می خواهد فی الجمله این طور بود که اسکلت های آموزشی در فضای طبی وجود داشته حتی قبل از اسلام در یونان و و در دوره ائمه و علی القاعده با آن در اوایل صدر اسلام نه در جزیره العرب ولی بعدها که بیمارستان بود و در بغداد و کوفه و بصره از عهد امام رضا علیه السلام قاعداً همه اینها وجود داشته و این اگر می خواست منع از یک چیزی کند که رواج و تداول داشته است و مورد استفاده قرار می گرفت یک علامت و نشانی می بایست داشته باشد و این که هیچ سؤالی نشده کسی که اگر این طلقی را داشت سؤال می کردند مطرح می شد و این طور چیزی وجود ندارد می شود کشف کرد که در واقع طلقی از تمثال و اینها چیزی بوده که شامل اینها نمی شود.

این که من این فرع را جدا کردم از رباط ها و ابزارهای جدید و حدیثه ، علتش این است که اسکلت های پزشکی و ... بر خلاف آنها متداول بوده و موضوعی جدید نیست گرچه شکلش پیشرفته تر است ولی آن وقت هم فی الجمله بوده به خلاف رباطها و چیزهای که در آن وقت نبوده است.

بحث ما ساخت این اسکلت ها است برای پزشکی نه این که تشریح کند ذهن شما به تشریح می رود تشریح یک داستان دیگری است آن هم جای خودش.

بحث ما این است که اگر در آن زمانها اسکلتی برای کارهای پزشکی وجود داشته این طور می شود البته در یونان و... بوده و در دوره یونان و عهد جالینوس و اطباء در کتب اینها وجود دارد. در صدر اسلام در جزیره العرب طوری نبوده که اینجا مطرح شود در دوره های متأخر در زمان هارون و مأمون بعید نیست.

این اسکلت های که در کارهای پزشکی و تشریح و زیست شناسی و آشنایی به سیستم بدن استفاده می شود این باید بگوییم که صدق تمثال نمی کند، اسکلت می گویند و با تمثال متفاوت است که این یک، بعید نیست این طور باشد، یعنی حالت استخوان بندی دارد که تمثال نمی گویند یا حداقل بعضش این حالت را دارد که تمثال نمی گویند.

دوم این که اگر بگوییم در آن زمان رواج داشته ولی کسی ذهنش نمی رفته این از آن استفاده شود این نشان می دهد که و این دلیل است که این تمثال نیست. همه وجه قبلی یا این که نه انصراف داشته یعنی انصراف را تقویت می کند این دو وجهی است که به صورت خاص اینجا مطرح می شود.

جواز ساخت به جهت ضرورت

وجه سوم هم همان بحثی است که عنوان ثانوی و ضرورت است. ممکن است بگوییم جواز ساخت اینها از باب ضرورت مانع ندارد، فعل بحث، بحث ساختش را می کنیم نه بحث استفاده، ممکن است بگوییم از باب ضرورت است، از باب ضرورت بودنش یعنی باید به حدی برسد که ضرورت فقهی شود یعنی اگر این اسکلت نسازد و نیاید از آن استفاده کند آن جا که نفوس تلف می شود این حد برسد عنوان ثانوی دارد ولی اگر به این حد برسد، صرف این که علم بیشتری پیدا کند مانعی ندارد ولی ضرورت نیست و نمی تواند رفع حرمت کند ولی تا حدی باید همین طور باشد. الان خیلی از این امراض و اینها طور است که باید در جایی که دانشجوی پزشکی آنها را به دقت ببیند این همان وجهی است که تشریح گاهی ضرورت است و طبق قواعد ضرورت عنوان ثانوی جایز می شود البته با همان دقت و احتیاط که در ضرورت هم باید به آن توجه کرد.

تفاوت رباط و اسکلت

این هم سه راهی است که می شود گفت اسکلت ها در مقام آموزش زیست شناسی و مسائل پزشکی مانعی ندارد، همان طور که ملاحظه کردید فرع دوزاده با سیزدهم تفاوت داشت و رباطها این قدر واضح نیست ولی در این اسکلت ها بیشتر است؟ مگر این که رباط ها حالت اسکلتی داشته باشد، آن وقت چون می گوییم اسلکت مانعی ندارد آن هم در واقع همین شکل را پیدا می کند بعید نمی دانیم که چیزهایی که در مجموع حالت اسکلت دارد استخوان بندی است و چهره پردازی در آن نیست و بعید نیست که بگوییم تمثال نمی گیرش و انصراف دارد. این مقدار در قوی تر می آید.

مانکن و اسباب بازی

فرع چهاردم مانکن هایی که در لباس فروشها استفاده می شود . آن اشکالش سر جایش است . و مشمول همان ادله است ، اسباب بازی ها و مانکنها هم همان حکم را دارد ، مشمول همان اطلاقات است ، این فرع چهاردم است اسباب بازی و مانکن ها تا وقتی که صدق تمثال کند آن مانعی دارد.

اطلاق حکم در صور (نظر آقای اعرافی)

ما تابع این بحثی که عرض کردیم مقام اول در ساخت مجسمه و نقاشی بود و در این مقام نظری که ما تخیل کردیم این بود که مطمئن به هیچ دلیل برای حرمت هیچ یک اقسام پیدا نکردیم یعنی ما فکر کردیم که نمی شود اطمینانی پیدا کرد یا سنداً یا دلالتاً اشکالی داشت اما اگر بخواهیم احتیاط کنیم باید بگوییم در مجسمه نقاشی ذی الروح اشکال دارد و لا اقل در مجسمه ذی روح اشکال دارد . این است که اگر احتیاط نکنیم و روی همین مباحث جلو برویم گزینه اول این است که هیچ کدام اشکال ندارد فقط نقاشی و مجسمه ذی روح کراهت دارد . اگر بخواهیم نظری بدهیم مجسمه ذی روح اشکال دارد احتیاط واجب ترک آن است و یکی از این دو است ، بیش از این نمی توانیم چیزی را بگوییم.